



اخلاق در تجارت

جان سی مکسول مترجم: ویدا ذوالفقاری ناشر: انتشارات سپید

وقتی اخلاقیات در زندگی در کانون توجه قرار گیرد، همه جنبه‌های زندگی با یکدیگر هماهنگ و یکپارچه می‌شود.

معمای دشوار اخلاقی

تصمیمات غیراخلاقی در یکی از سه مورد زیر یافت می‌شود:

۱. ما هر کاری را که برایمان راحت‌تر است انجام می‌دهیم

معمای دشوار اخلاقی را می‌توان به این شکل تعریف کرد: یک اتفاق نامطلوب و ناخوشایند ولی در عین حال مرتبط با اصول یا فعالیت‌های اخلاقی، ما در چنین موقعیت‌هایی چه کاری انجام می‌دهیم؟ آیا راه‌حل آسان را انتخاب می‌کنیم یا راه‌حل اخلاقی را؟ وقتی در یک موقعیت دروغی آسان می‌تواند یک مشکل بزرگ را پوشش



دهد، چه می‌گوییم؟ آیا تعهدات خود را برای شکست زبردستان زیر پا می‌گذاریم؟ ما به عنوان یک انسان ممکن است در آزمون‌های اخلاقی سرافراز بیرون نیاییم. برای چه وقتی می‌دانیم کاری اشتباه است، آن را انجام می‌دهیم؟ آیا دیگران را فریب می‌دهیم چون تصور می‌کنیم بازداشت نخواهیم شد؟ آیا مسئولیت‌های خود را با سهل‌انگاری انجام می‌دهیم چون منطقمان می‌گوید: همین یک بار است؟ آیا راه‌حل ما برای مقابله با سختی‌های زندگی این چنین است؟

۲. ما هر آنچه را باعث پیروزی شود انجام می‌دهیم

تاجران و کاسبان، به طور خاص، بسیار تمایل دارند در تجارت به موفقیت برسند. یک خبرنگار اقتصادی گزارش می‌دهد: به تازگی یک گروه از مدیران اجرایی برای تبادل نظر در مورد ایجاد یک کنفرانس ملی سه‌روزه که چندین هزار مدیر فروش در آن شرکت داشتند، در شرکتی برجسته گردهم آمدند. همان‌طور که گروه‌ها در مورد بخش‌های مختلف کنفرانس مشورت می‌کردند، نایب رئیس شرکت مشتاقانه پیشنهاد کرد: چرا بخشی را به اخلاق اختصاص ندهیم؟ ناگهان سکوتی اتاق را فرا گرفت، گویا کسی مرده است. پس از چند دقیقه مکالمه مانند قبل ادامه پیدا کرد. او در برابر این عکس‌العمل دیگر شهامتی برای اظهار عقیده نداشت.

وی در همان روز این فرصت را پیدا کرد که نزد مدیرعامل شرکت رفته و عقیده خود را در مورد اختصاص بخشی از کنفرانس به موضوع اخلاق بازگو کند. او توقع داشت مدیرعامل با تمام وجود از پیشنهاد وی استقبال کند؛ ولی برخلاف تصورش پاسخ داد: مطمئنم همه مدیران در مورد اهمیت این موضوع اتفاق نظر دارند؛ ولی برای هر کاری زمان و مکان مشخصی لازم است.

جلسه در مورد فروش باید فضایی شاد و پرنرژی داشته باشد در حالی که بحث در مورد اخلاقیات موضوعی کسل‌کننده و دست‌وپا گیر است. تنها مدیرعامل شرکت چنین عقیده‌ای نداشت بلکه بسیاری از افراد معتقدند پایبندی به اصول اخلاقی ممکن است اختیارات و فرصت‌هایشان را محدود کرده و توانایی آنان را برای



موفقیت کاهش دهد. تفکری قدیمی می‌گوید: انسان‌های نیک‌کردار دیرتر به موفقیت می‌رسند.

اگر فردی در موقعیت زیر قرار گیرد و مجبور باشد از دو راه موجود، یکی را انتخاب کند، با یک معمای دشوار اخلاقی روبه‌رو شده است:

- هر کاری را که لازم است حتی اگر غیراخلاقی هم باشد، انجام داده و برنده شود.
- به اخلاق بها داده و شکست بخورد.

۳. ما انتخاب‌های خود را با قانون نسبت توجیه یا تفسیر می‌کنیم

بسیاری از افراد وقتی در موقعیت‌های شکست قرار می‌گیرند، در همان لحظه و با توجه به موقعیت تصمیم‌گیری می‌کنند. این عقیده در اوایل سال ۱۹۶۰ توسط دکتر جوزف فلچر با انتشار کتاب «موقعیت‌های اخلاقی» مطرح شد. او در این کتاب معتقد بود علاقه، تنها قانون بادوام برای تشخیص صحیح از غلط است.

رهبران یک موسسه خیریه اظهار کردند:

بر طبق نظر فلچر، کار درست در موقعیت تشخیص داده می‌شود. علاقه می‌تواند همه چیز را از قبیل دروغ‌گویی، فریب‌کاری، دزدی، و... حتی قتل، توجیه کند. این فلسفه به سرعت در دنیای علمی و فلسفی مطرح شد. از سال ۱۹۶۰ تعیین اخلاق درست در موقعیت پیش آمده که به اخلاق موقعیتی نام گرفت، به یک شیوه معمول در رفتار اجتماعی تبدیل شد و بعد از انتشار در دنیای مذهب، علم و سیاست، به دنیای تجارت نیز راه پیدا کرد. نتیجه این امر را می‌توان در موقعیت‌های اخلاقی امروزه یافت.

حاصل این امر چیزی جز هرج و مرج اخلاقی نیست. هر کسی معیارهای خود را که از موقعیتی به موقعیت دیگر تغییر می‌کند، قبول دارد و همان معیارها را در ذهن خود پرورش می‌دهد. درسی با عنوان اخلاقیات در مدیریت سازمان در دانشگاه میشیگان ارائه شد که در توضیحات آن درس آمده است: در این درس به افراد



توصیه نمی‌شود لزوماً درستکار، صادق و... باشند، بلکه تصور می‌شود دانشجویان دانشگاه قبلاً الگوی رفتاری خود را بر مبنای اخلاق شکل داده‌اند؛ بنابراین افراد در هر راهی که قدم می‌گذارند، اگر منطبق بر این الگوی رفتاری باشد، بلامانع است. آسان گرفتن بر خود، میل طبیعی هر انسان است. افراد برای خود با توجه به تمایلات شخصی قضاوت می‌کنند در حالی که برای دیگران اعمالشان را با در نظر گرفتن استانداردهای بسیار مشکل می‌سنجند. این امر بر وخامت اوضاع می‌افزاید. در یک زمان تصمیمات ما بر مبنای اخلاقیات است و در زمان دیگر اخلاقیات از تصمیمات شخصی ما تبعیت می‌کند؛ به این معنی که اگر کاری برای ما خوب باشد، پس پسندیده است.

برخی از مسائل در بازارهای تجاری

با نگاهی گذرا به بازارهای تجاری متوجه می‌شویم: اگرچه ما خواهان صداقت و سادگی در معاملات هستیم ولی هنوز در همه جوانب به این خواسته خود نرسیده‌ایم. افراد در جامعه ما سعی می‌کنند جهت رفع مشکلات خود راه‌حلهایی را ارائه دهند.

۱. اخلاق تقویتی (اصلاحی) را آموزش می‌دهند

با نگاهی به دانشگاه‌ها متوجه خواهیم شد وقتی دانشجویان قادر به حل مسائل ساده جبر نیستند باید آن‌ها را به کلاس‌های تقویتی ریاضی فرستاد. به گفته جان رایان، روزنامه‌نگار، تجارت نیز به همین منوال است. شرکت‌ها، همانند دانشگاه‌ها، کارمندان خود را مجبور به یادگیری اخلاق تربیتی (اصلاحی) می‌کنند. شرکت‌ها بنگاه‌های کرایه‌ای هستند که کلاس‌های اخلاقی و مشاوره‌ای را برای ارتقای سطح رفتاری کارمندان خود برگزار می‌کنند.

این امر سودمند نخواهد بود. از همه بدتر، این‌گونه شرکت‌ها به اخلاق در کسب‌وکار و تجارت بها نمی‌دهند بلکه به گفته رایان هدفشان از برگزاری کلاس‌های فوق، فرار از مجازات است. بر اساس دستورالعمل شماره یک، شرکت‌هایی که برنامه‌های



اخلاقی دارند اگر محکوم به انجام کارهای خلاف شوند در جرایم آنها تخفیف داده می‌شود.

۲. آفت‌کشی اخلاقی انجام می‌دهند

نظریه دیگر درمان متخلفان اخلاقی است. مشاور مدیر عامل، فرانک‌جی ناروان، از این نظریه به عنوان آفت‌کشی اخلاقی یاد می‌کند که ایرادی به آن مسئله وارد است؛ به عنوان مثال: آفت‌کشی در محیط زندگی یک سگ تا زمانی موثر است که آن محیط، دست نخورده و بدون تغییر باشد؛ زیرا آفت‌ها به آن محیط باز می‌گردند.

اگر سیستم‌ها، اهداف و محیط یک سازمان طوری باشد که برای رفتارهای غیراخلاقی پاداش در نظر گرفته شود، آنگاه صرفاً با تذکر به افراد در قبال رفتار نادرست آنها نمی‌توان اوضاع را بهبود بخشید.

۳. متکی به قانون هستند

برخی از شرکت‌ها از اجرای امور اخلاقی دست کشیده‌اند و به جای آن در تصمیم‌گیری‌ها قوانین را بر اساس استانداردهای خود تعریف می‌کنند. نتیجه چیزی جز ورشکستگی اخلاقی نیست. وقتی از کوین رولینز رئیس شرکت کامپیوترسازی Dell، در مورد نقش اخلاقیات در تجارت سوال کردند، وی به گفته الکساندر سولژه نیتسین، مخالف روسی اشاره کرد: در جامعه‌ای زندگی می‌کنم که قانون در آن نقشی ندارد. وحشتناک‌ترین امر بی‌قانونی است. جامعه‌ای که در آن قانون تنها مرجع برای رفتار اخلاقی است نیز به همین میزان ناپسند به شمار می‌آید. الکساندر جمله‌ای زیبا در مورد علم اخلاق در تجارت بیان کرد: خب این امر از لحاظ قانونی پسندیده است.